بسمه تعالی

اربعین؛ کانون حیات تاریخ

محمد عالم‌زاده نوری

اربعین 1433 زمستان 1390

معجــزه را پدیــده‌ای دانســته‌اند که بشر عــادی از آوردن آن نــاتوان است و با حساب و کتاب معمولی و مادی نمی‌تـوان تحقق آن را امید داشـت. معجـزه، به کارگیری اسـباب فرامـادی است و تصـرف در عـالم خـاک به مـدد سـرّ هسـتی. روزنه‌ای به ملکوت عالم است و درنوردیدن قوانین عالم عنصری. دریدن حجاب عالم شهود است و ارتباط با عالم غیب.

«معجـزه» قـوانین دنیـای زمیـنی را در پرتو نظامـات آسـمانی بر هم می‌زند و می‌شکافد و از دل این لایه رویین، نقبی به راز هستی می‌گشاید و نوری از عالم معنا می‌افشاند.

بسـیاری از پیـامبران الهی بـرای اثبـات حقـانیت خـود معجـزه آورده‌اند و بـدان، ارتباط با حقیقت عالم و باطن آن را نمایانده‌اند. اما هیچ یک از ما در عهد انبیای بزرگ الهی نبوده و اثر اعجازآمیز آنان را ندیده‌ایم. جز قرآن کریم معجزه جاوید پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم که سـند حیـات آخـرین شـریعت الهی و نشان افتخار و بالندگی اسلام است.

اما آیا در عصر پرهیــاهوی ما و در هنگامه این همه ادعا و غــرور که از تســخیر فضا و شکافت اتم و فن‌آوری اطلاعات برای بشر امـروز پدپد آمـده همچنـان از معجزه‌ای می‌توان یاد کرد؟ در زمانه‌ای که قـدرت علمی بشر بسـیاری از امـور ناشدنی و مستبعد را تحقق بخشیده آیا می‌توان همچنان از امری غریب که فوق توان مادی بشر باشد سراغ گرفت؟ ...

آری! یک رخداد غریب و یک حادثه منحصر به فرد و غیر قابل باور همه ســاله در گوشــه‌ای از عــراق عــرب پیش روی میلیون‌ها انســان محقق می‌شــود و همه جهانیان را به تحدی می‌کشاند ...

... معجزه حسین، معجزه مکتب اهل بیت

همه ساله در ایام اربعین حسینی دست قدرت خدا از اعماق باطن عــالم بــیرون می‌آید و به محبت آل محمد (ص) و عشق اباعبدالله قدرت‌نمایی می‌کند.

یک رخداد به ظـاهر سـاده: این که شـیعیان مکتب حسـین ع همه سـاله در ایـام اربعین از نقاط مختلف عراق و نیز از سایر کشورها بـرای زیـارت امـام خـود به

سوی کربلای معلی حرکت می‌کنند. بسیاری با پای پیاده از منزل خود و برخی نیز با وسایط نقلیه تا نجف و از آنجا پیاده تا کربلا ...

ولی آیا کسی باور می‌کند که این بزرگترین گردهمایی کل تاریخ بشریت با حضور قریب هفده میلیون انسان بدون هیچ گونه دعوت و تبلیغ و اطلاع‌رسانی و بدون هیچ گونه فراخوان و سازماندهی و برنامه‌ریزی و بدون هیچ گونه نظام و مدیریت، هر سال بهتر از سال قبل در یک نقطه محروم و مظلوم برگزار گردد؟

برترین اجتماعات تاریخ بشر را نام ببرید. کدام‌یک از آنان بدون فراخوان و بدون اطلاع‌رسانی و کاملا خودجوش و مردمی برگزار شده است؟

شما هم مانند همه دیگران هیچ عامل دنیوی سراغ ندارید که بتواند ده‌ها میلیون انسان را در شرایط مشقت‌بار و پرتعبی به قرارگاهی کشاند و برای چندین روز سرپا نگاه دارد. اما در گوشه‌ای از این دنیای پرغوغا، یک نیروی بسیار مهیب و یک انرژی بسیار غریب، میلیون‌ها انسان را از جوان و کودک و پیر، سالم و علیل، زن و مرد، ضعیف و قوی، باسواد و بی‌سواد، عالم و عامی، فقیر و غنی، کوچک و بزرگ و ... به بیابان می‌کشاند تا بدون هیچ الزام یا دعوتی مسافتی دست کم به طول 80 کیلومتر را با پای پیاده در شرایطی بسیار دشوار بپیمایند و عشقی را بنمایانند ...

آنهم بی‌اعتنا به خطر ناامنی و احتمال ترور و اخبار متوالی انفجاراتی که مرتب ده‌ها بل صدها کشته و زخمی به جای گذارده است

... و مگر معجزه چیست؟

زیارت اربعین را از نشانه‌های شیعه برشمرده‌اند.

عن أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ (ع) أَنَّهُ قَالَ: عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخَتُّمُ بِالْيَمِينِ وَ تَعْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ.

امام حسن عسکری (ع) فرمودند: نشانه‌های مومن (شیعه) پنج چیز است؛ 50 رکعت نماز (واجب و مستحب) در روز، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن، پیشانی بر خاک سودن، و بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن.

به این ترتیب نمی‌توان گفت این جمعیت خروشان بدون دعوت و فراخوان، و بدون هماهنگی و سامان‌دهی و بدون مدیریت و نظام گردآمده‌اند. دعوتی آسمانی، فراخوانی تاریخی، سامانی فرامادی و نظامی عرشی در آن وجود دارد که تنها با دیدهٔ جان، نمایان می‌شود.

مراسم زیارت اربعین در زمان دولت ظالم صدام در عراق برگزار نمی‌شده و از سال 1425 قمری (2004 میلادی) به صورت کاملا مردمی در عراق به پا شده

اسـت. همه کسـانی که در طـول این سـال‌ها به این زیـارت مشـرف شـده‌اند و توفیق حضـور در این سـیل انسـان‌های عاشق را داشـته‌اند معترف‌اند که نـرخ جمعیت این حرکت خروشان به صورت تصاعدی در هر سال نسبت به سال قبل افزایش یافته است.

آمار جمعیت زائران امسال که توسط دولت عراق و رسانه‌های رسمی آن اعلام شده بود حدود 17 میلیـون و سـال گذشـته حـدود 14 میلیـون نفر بـوده اسـت. نفس چنین اجتماعی در تاریخ بشری بی‌نظیر و شگفت‌انگیز اسـت. به یـاد آوریم که بزرگترین اجتماع انسانی در تاریخ کشور ما ایـران مراسم تشـییع پیکر مطهر حضرت امام در سال 1368 بود که حدود 11 میلیون نفر در آن شرکت داشتند. درصد عظیمی از این جمعیت خروشان صبح روز تشییع به مصـلای امـام آمدند و تا عصر ـ پس از خاک‌سپاری پیکر مطهرش ـ به خانه بازگشتند.

اکنون تصور کنید جمعیتی 17 میلیونی چند روز در شرایط آب و هوایی دشوار ـــ سرما و گرما و باران و گرد و خاک و ... ـ به سوی کـربلا آینـد. طی این چند روز نیاز به آب و غذا و مسکن و سرپناه و رخت‌خواب و استراحت و فضای بهداشتی و امکانات درمانی و ... چه میزان است؟

ترکیب جمعیتی

این جمعیت عظیم خروشان ترکیبی بس شگفت دارد:

مردمـانی از همه ملیت‌هـا: از کشـورهای عـربی، مانند سـوریه و لبنـان، قطر و کویت و یمن و بحرین و حجاز، از همه استان‌های کشور ایران، از اروپا و آفریقا، از شرق آسیا، پاکستان و هند و ...

مرد و زن و کوچک و بزرگ، پیرمردها و پیرزن‌هـای نـاتوان و بـرخی کسـان دیگر که علی‌رغم نقص جسمانی با مشقت مضـاعف یا با عصا و ویلچر در این مسـیر حضور داشتند ...

خانواده‌هــایی که نوعا کودکــان خــود را هم همــراه آورده بودنــد. کودکــانی در کالسکه و کودکانی که بخشی از مسیر را می‌دویدند و... تکان دهنده‌تر: کودکانی در آغوش مادران و پدران در این مسیر پرتعب ...

خانواده‌هایی که یک دام مانند گوسـفند یا بزغـاله‌ای نـیز همـراه خـود کـرده و به دنبال می‌کشیدند تا در منای عشق قربانی‌اش کنند،

کســانی علم به دوش: با نوشــته‌هایی مانند لبیک یا حســین، یا اباعبداللــه، یا اباالفضل العباس، و ...

و بسیاری با پای برهنه ...

همگی در این سفر تمرین اقتدا به حسین بن علی ع می‌کننـد؛ در بریـدن از همه دارایی‌ها و سرمایه‌ها و در این که برخورداری‌های خـود را یکسر در طبق اخلاص نهند و ســرافکنده و شرمســار از این که بیش از این در چنته ندارند به ســوی محبوب تقدیم سازند ...

همگی در این سفر تمرین هجرت می‌کنند، یا نه ... هجـرت کرده‌انـد. هجـرت به معنای ترک است. گاهی این هجرت ترک خانه و دیـار و سـرزمین اسـت، گـاهی تـرک راحت و آسـایش، گـاهی تـرک زن و فرزند و دوست و ... خلاصه همـواره ترک تعلقات...

و من یخرج من بیته مهاجرا الی ا لله و رسـوله ثم یدرکه المـوت فقد وقع اجـره علی الله

فاصله میان نجف و کربلا حدود 80 کیلومتر است. تیرهای بـرق در وسط مسـیر جایگاه دقیق زائر را مشخص می‌کنند. بیش از 1400 تیر که میان آنها حـدود 50 متر فاصله است و بر روی هریک شـماره‌ای درج شـده که قرارگـاه کاروان‌ها را مشخص می‌کند.

در میانه این مســیر مــردمی عاشق در حرکت‌انــد؛ ســرهایی در گریبــان و چشم‌هایی خیره و مدهوش، برخی ذکر بر لب و اشک بر گونـه، بـرخی دست بر سینه و زمزمه‌خـوان، بـرخی نـالان و گریـان، بـرخی سـینه زنـان و هروله کنـان، برخی در حال گفتگو ... کاروان‌هایی که به صورت گروهی نوحه‌ای می‌سـرایند و کسانی که به آهنگ روضه‌ای سینه می‌زنند.

سید الشهدا را مصباح الهدی و سفینه النجاه نامیده‌انـد. یعـنی هم چـراغ هـدایت است و هم کشتی نجـات، هم جـاده را می‌نمایاند و هم به خـوبی می‌رسـاند. هم راهنمایی می‌کند و هم راهبری. هم نسخه است و هم درمان. هم باید به او نگـاه کنی و درس بیآموزی هم باید به او دل بدهی و در کشتی هـدایتش بنشـینی تا تو را به آنجا که خاطر خواه اوست بکشد.

اشک بر حسـین مایه طـراوت جـان است و نشـاط روح. انـدوه حسـین شـادی می‌آفریند و عزای او آرامش می‌زاید نه که غصه و افسردگی بیفزاید. با این ناله و سوگ ارتباط با عالمی برقرار می‌شـود که انسـان اساسا متعلق به آن اسـت. همان نیستانی که عهد ازل در آن بسته شده است و همان باغ ملکوتی که مــرغ دل در آن بار آمده است.

این اشک و ناله بر هـزار قهقهه که از سر غفلت و غـرور برآمـده تـرجیح دارد و دل‌های غمزده را شادتر و لطیف‌تر می‌گرداند. بر خلاف شادی‌های کـاذب مـادی که از غفلت و لغو و لهو و لعب پدید می‌آید و انسـان را از قرارگـاه خــود دورتر می‌کند و غصه نهانی انسان را بیشتر می‌سازد، شعف و ابتهـاج و طـراوتی که از

این ارتبـاط حاصل می‌شـود، یک شـادی حقیقی است البته به ظـاهری از مقوله اشک و ناله و آه که مبدأ و منتهی و مسیر را بازگو می‌کند و انسان را در جایگاه انسانی خود مستقر می‌گرداند.

شاید اگر این مسیر طولانی را همه از سنگ‌های معدنی گــران‌قیمت بلکه از طلا بپوشانند قدر و منزلت و ارزش آن را ادا نکرده و حقش به جا نیاورده باشند. نه «شاید» که بی‌تردید ...

اما خدا کند این مسیر را همین گونه نگاه دارند تا طـبیعت عاشـورای 61 هجـری دست ناخورده تداعی شود و مظلـومیت کـاروان حسـین بی‌تحریف انتقـال یابـد. این مسیر را همین گونه نگاه دارند تا گرد و غبار کربلا بر سر و صـورت و لبـاس زائران نشیند و قدر و منزلت آن را بیشتر گرداند.

این مسـیر مسـیری است که زمـانی حسـین و زینب و عبـاس و اکـبر و قاسم و کسانی که سیدالشهدا برترین اصحاب و شایسته‌ترین یاران تـاریخ خواندشـان از آن عبور کرده‌اند و امروز نیز بی شک قدمگاه امام زمان اسـت. اگر امـام عصر همه ساله در مراسم حج حضور دارد و جمعیت بی‌تاب امت اسلامی را میزبـانی می‌کند بی‌تردید در میان این جمعیت گسترده شیعه حضور دارد و میزبـانی آنـان را بر عهده گرفته اسـت. مگر نه این که عنـایت خـدا به زائـران حسـین بیش از زائران خانه خود در مکه مکرمه است؟

خدمات

به خوبي معلوم نيست آيا انتقال احساس به ديگران، اساسا امكان پذير است يا محال؟ پاسخ دادن به اين سوال بسيار دشوار است. گويا بايد گفت انتقال كامل احسـاس از طريق زبـان و قلم و فيلم و عكس و توصـيف و تبـيين امكان‌ناپـذير است؛ اما به هر حال و بی‌تردید بخشی از آن را از طریق این ابزارهای پــرلکنت می‌توان انتقال داد و اگر این اعتقاد نمی‌بود اکنون قلم در دستان نمی‌گردید.

صحنه‌های شگفتی که در این مسیر نـورانی ملاحظه می‌شـود همه تحت شـمول این قاعده نه قابل توصـیف است و نه قابل کتمـان. پس به انـدازه وسع خـود از آن یاد می‌کنیم:

تقریبا از آغــاز مــاه صــفر یعــنی بیست روز پیش از اربعین، موکب‌ها ــ همــان هیأت‌هــایی که پـذیرایی و خـدمت زوار ابا عبدالله را رقم می‌زنند ــ امکانـات و اقلام مورد نیاز را برای استقبال بزرگ آماده می‌سازند. چادرها را به پا می‌کننـد. مواد غذایی، ظرف، رخت‌خواب، تجهیزات و امکانـات را گـرد می‌آورنـد. به نظر می‌رسد این مردم مهربان، دارایی خود را در طـول سـال جمع می‌کنند تا در این چند روزه به پای زائران عاشق حسین قربانی سازند.

همان گونه که زائران کربلا در این چند روز از تعلقـات مـادی دست می‌شـویند و به گرد حرم یار می‌آیند، این میزبانان مخلص نیز از مال و دارایی و توان خود در این ایـــام دل برمی‌کنند و همه را در طبق اخلاص به ســـاحت اربـــاب تقـــدیم می‌دارند.

این جمعیت ده‌ها میلیونی را برای چندین روز آب و غذا دادن و رسـیدگی کـردن، و مشقت سفر پیاده را از دوش آنان کاستن همتی فـراز می‌خواهد و بیش از آن عشقی خالصانه. چیزی که تا نبینی باورش نمی‌کنی. ببینی هم ...

جالب بلکه شگفت این که حضور امکانات دولتی در این میان بسیار نامحسـوس و اندک است. جز تأمین آب این موکب‌ها که با تانکرهای بزرگ صـورت می‌گـیرد و برخی از ایستگاه‌های درمانی و یکی دو پست امداد و آتش نشانی هیچ امکــان دولــتی دیگــری به چشم نمی‌آیــد. به وضــوح مشــهود است که اگر این مقــدار همکــاری نهادهــای دولــتی هم نمی‌بــود کــار میهمــان‌نوازی و خدمت‌رســانی این جمعیت میلیونی بدون هیچ اختلالی توسط همین مردم پیش می‌رفت.

تأمین مکان استراحت چه چادر و چه ساختمان‌ها، همـراه با امکانـات بهداشـتی، آب گـرم، رخت‌خـواب، تشـک، پتو و بـالش بـرای این همه زائر کمـترین خـدمتی است که فراهم آورده‌اند.

انواع پذیرایی در ایستگاه‌های صلواتی حیرت‌آور است؛

وعده‌های متعدد غذا: انواع پلو و خورش، لقمه‌های نـان و کبـاب، بریـانی، لوبیـا، حلیم، عدسی، غذاهای محلی، آش، فرنی، ...

انواع نوشیدنی از آب خنک، چای شیرین، شربت، قهـوه، آب‌میـوه، نوشـابه و ... که نوعا با اصرار و التماس پیش روی زائر قرار می‌گیرد.

میوه‌های رنگارنگ که در طول مسیر به زائران عرضه می‌شود: نارنگی، پرتقال، موز، سیب، ...

سینی‌های بزرگ خرما در فواصل بسیار کوتـاه در میانه مسـیر که نوعا با ارده و گاه با کنجد طعم گرفته و انرژی زائر را ترمیم می‌سازد.

گونه‌های متنـوع تنقلات: از بیسـکویت، کیـک، چیپس، شـکلات، آب نبـات چـوبی، نقل، و ... که برای کودکان لذت‌بخش و شیرین است، خستگی آنـان را می‌زداید و تبسم آنان را می‌گشاید. همچنین سیگار برای بزرگ‌ترها ...

دام هایی از گوسفند و گاو و شتر که منتظرند تا پیش پای زائران اربـاب قربـانی شوند و بخشی از نیاز غذایی آنان را با افتخار فـراهم آوردنـد، نانوایی‌هـای میـان راه که نان مورد نیاز زائران را طبخ و تأمین می‌کنند.

همه انـواع مایحتـاج مانند تسـبیح، عطر و ادکلن، جـوراب و دمپـایی و شـارژر موبایل، سه راهی برق و نیز لوازم بهداشـتی و درمـانی از قـرص و دارو، مراکز درمانی، دستمال کاغذی، ...

علاوه بر این ایستگاه‌های اتصـال مجـانی و خـدمات تلفـنی، ایسـتگاه‌های ارشـاد التائهین (راهنمایی گمشدگان)، دکه‌های اسکافی (یعـنی تعمـیر کفش و کیـف) و نیز اقلام فـرهنگی مانند اطلاعیه‌هـا، برگه‌هـای مسـائل شـرعی، ادعیـه، خصوصا زیارت اربعین .. بر حیرت تو می‌افزاید.

همه خدماتی که در حق تو می‌شود تو را شرمنده می‌کند اما شـاید آن زمـان که پیرمرد کهن‌سال ظرف آبی در دست گرفته و با اصرار پیش از غذا بر دستان تو آب می‌ریزد از همه بیشتر وجود تو را منفعل می‌سازد. ...

این خادمان پاک‌دل برای خدمت به زوار اربـاب از هم سـبقت می‌گیرند و هر یک به دنبال خدمتی تازه و یا طرحی نو می‌گردند. یکی می‌پرسد در طول مسیر چه غذایی نخورده‌اید تا برایتان تهیه کنیم؟

در میـان این خادمـان، عالمـان جلیل القـدری که با لبـاس مقـدس روحـانیت به خدمت افتخار می‌کردند از جلوه‌های بس دیدنی بود و نیز کودکان عاشـقی که به تأسی از بزرگ‌ترهای خود آب و چای و دستمال و برگه‌های دعا و اقلام فـرهنگی توزیع می‌کردند و پیرمردان چروکیـده کهن‌سـالی که به اصـرار پیش روی تو خم می‌شدند و با پذیرایی آب و میوه و غذا عرض ارادت می‌کردند.

در این مسـیر نـور تقریبا هر چه اراده کـنی همـان لحظه بـرای تو آمـاده اسـت. مانند بهشت ...

تشنه می‌شوی؟ نگاهت را انـدکی بچرخـان مـیز آب را می‌بیـنی یا سـقایی که با ظـــرف آبی به اصـــرار از تو می‌خواهد افتخـــار این خـــدمت را به او بـــدهی. گرسنه‌ای؟ انواع غذاها و خوراکی‌ها برای تو آماده است. کـودکت گریه می‌کنـد؟ انـواع خوراکی‌ها و تنقلات می‌یـابی. هرجا که اراده کـنی چـای و قهـوه هسـت. خسـته‌ای؟ هرجا نیـاز به اسـتراحت داری در کنـار مسـیر صـندلی و گـاه مبل می‌بینی. چادرهایی برای خوابیدن و سرویس بهداشتی نیز ...

همه چیز در اختیار ... همه چیز در دسترس ...

دوستی دیرین را پس از چند سال در میانه راه دیدم. گفتم چه جای خـوبی و چه ملاقات جان‌فزایی. کاش در بهشت نیز باهم باشیم. گفت: مگر بهشت جز همین جاست؟ راست می‌گفت. مگر بهشت جز کـوی حسـین ع است و مگر چه کسی بهشت را بی‌حسین تقاضا دارد؟! ...

از جلوه‌های دیگر این سفر مـردم مهمـان‌نواز عاشـقی هسـتند که از روسـتاهای اطراف به مسیر اصلی راه‌پیمایی می‌آیند و با اصرار زائدالوصفی تقاضا می‌کنند شام را مهمان آنان باشی و شب را در منزل آنـان بگـذرانی و مـنزل آنـان را به نور قدم‌های زائران حسینی متبرک و منور گردانی، آنگاه انواع اسباب پذیرایی با عشق و شور برای تو تهیه کرده‌اند؛ از غذا و رخت‌خواب و آب گرم بـرای حمـام و حوله و ... که انگشت حیرت تو را بی اختیار به سوی دندان می‌برد و چشـمان تو را از شدت شگفتی خیره و اشکبار می‌سازد.

نزدیک کربلا که می‌رسی مقداری از تراکم این خدمات در جاده کم می‌شـود. دو احتمال برای این حکایت وجود دارد. یکی این که جمعیت انبـوه زائـران لحظه به لحظه رو به ازدیاد رفته و خدمت‌رسانی دشوارتر شده اسـت. دوم این که تقریبا از نیمه راه رفت و آمد ماشین‌های خصوصی ممنوع شده و جـاده مجـاور تنها در اختیار تریلی‌های 18 چرخ عظیم‌الجثه‌ای است که با کانتینرهـای بـزرگ جابجـایی مسـافران را بر عهـده دارنـد. در این شـرایط آوردن تـدارکات مـورد نیـاز جز از بیراهه غـیرممکن به نظر می‌رسـد. تـدابیر امنیـتی هم این موضـوع را دشـوارتر می‌کند.

در میان این خدمات از همه زیباتر و شیرین‌تر میهمـان‌نوازان مخلص و مهربـانی که زائر کوفته و رنجیده را به دسـتان عاشق خـود مشت و مـال می‌دهند یا بـدن خسـته و پاهـای پر آبله آنـان را مـرهم می‌نهند و به زبـانِ لطـف، دل‌جـویی و رسـیدگی می‌کننـد. ماسـاژ و مشت و مـال، کـوفتگی حاصل از این راه‌پیمـایی طولانی را به خوبی از بین می‌برد و طراوتی وصف ناشدنی بـرایت پدید می‌آورد و آلام و تعب تو را می‌زداید.

گویا بی‌اختیار به خود می‌گویی این جمعیت خسته و بی‌رمق که توان حرکت خود را از عشق به حسین ع به دست آورده است در میان راه نه تازیانه خـورده و نه بر خـار مغیلان گذشـته و نه بر شـتر بـدون کجـاوه و عمـاری سـوار شـده و نه اندامش به زیر غل و زنجیر، بی‌حائل بر پشم خشن شـتر سـاییده و نه دشـنام و ناسزا و سـخن درشت شـنیده و تحقـیر شـده و نه آتش از بـام بر سر و روی او باریده است.

آن وقت به یاد کاروان سوگوار زینب و سجاد می‌افتی که ای کـاش کسی دست و پای مجروح آنان را مرهم می‌نهاد و کوفتگی سفر سـخت آنـان را می‌گـرفت و کسری از این لطف سرشار و از این هزار مهربانی نصیبشان می‌ساخت ...

بهره‌های این سفر

تمام کارکردهای معنوی و اجتماعیِ گردهمایی بزرگ حج ـ حتی از جهـاتی برتر و کامل‌تر ـ در این سفر مشاهده می‌شـود. از حیث جمعیت حـدود 6 برابر جمعیت حج در زیـارت اربعین حضـور می‌یابنـد. از حیث مشـقت به مـراتب از سـفر حج

دشوارتر و سنگین تر است. اقل مسافت پیاده‌روی از نجف تا به کـربلا است که حـدود 80 کیلومـتر اسـت؛ در حالی‌که بیشـترین پیـاده‌روی در سـفر حج به 20 کیلومتر نمی‌رسد. امکانات عمومی این سفر همه مردمی اسـت؛ در حالی‌که در سفر حج دولت عربستان تمام نیروی خود را برای برقراری باشـکوه مراسم حج بسیج می‌کنـد. تـرکیب جمعیـتی کـاملا یک دست و همه شـیعه‌اند؛ در حالی‌که در سفر حج از فرق مختلف اسـلامی حضـور دارنـد. در سـفر حج هر کـاروان بـرای خود نوعی استقلال دارد و جز در مراسم واجب حج (طواف و سـعی، وقـوف در عرفـات و مشـعر و مراسم مـنی)، مـرز پنهـانی میـان خـود و دیگـران احسـاس می‌کند در جذب امکانات، در انتخاب مکان، در برنامه ریــزی و ... در حالی‌که در این سفر همه با هم همراه می‌شـوند و در طـول این مسـیر در متن یک جمعیت میلیـونی همه با هم و با یک آهنگ حـرکت می‌کننـد؛ همه بر سر یک سـفره و یک گونه پذیرایی می‌شوند و همه با هم از امکانات یکنواخت موجود بهره می‌گیرند.

همــان گونه که مراسم با شــکوه حج میعادگــاه ســالیانه امت اسـلامی است و قـدرت بی‌نظـیر حضـور اسـلام را می‌نمایاند و احسـاس هـویت مشـترکی پدید می‌آورد، اجتماع بی‌نظیر زیارت اربعین هم میعادگاه سالیانه شیعه در بزرگ‌ترین کـانون شـیعی جهـان و بزرگ‌داشت بزرگ‌تـرین حماسه تـاریخ بشـری است و احساس هویت مشترک شیعیان جهان را در پی دارد. همه ما قدرت عظیم امـام حسین (ع) را در بسـیج تـوده انسـان‌ها با آغـاز مـاه محـرم و دهه عاشـورا درک کرده و شاهد بوده‌ایم اما زیـارت اربعین در مقایسه با آنچه در شـهرها و محلات رخ می‌دهد به ســان مراسم حج در مقایسه با مراسم نمــاز جمعه اســت! اگر مشاهده عظمت و معنویت حج و اعلام حضور در آن برای هر انسـان مسـلمانی از آن جهت که مســلمان است دست کم یک بــار در تمــام عمر واجب است بی‌تردید اعلام حضـور و ابـراز ارادت در زیـارت اربعین و مشـاهده این عظمت بی‌نظیر و معنویت همراه با عشق و شور و حماسه نیز برای هر شـیعه عاشـقی از آن جهت که پیرو مکتب اهل بیت است ضروری است.

این گردهمايي در ایجـاد پیوند قلـبي و احسـاس بـرادری و اخـوت میـان شـیعیان بي‌نظیر است. همگان بر سر این سفره گسترده چندان لطف و محبت دریـافت کرده‌اند که از صـمیم جـان شرمسـارند و در این مدرسه احسـان اهل محبت و احسان بار آمده‌اند. زائری گفت تصمیم گـرفته‌ام به شـهر خـود که رفتم به همه خــدمت کنم و به خانه خــود که رفتم به اهل خانه خــود محبت کنم. آنها هم دوست‌دار و موالی امام حسین هستند. نیت کرده‌ام که خادم آنان شوم و به این نیت به آنان احسان کنم.

از دیگر برکات این سفر معنوي افزایش ایمان زائـران اسـت. مشـاهده تجلیـات ایمان دیگران، ریشه ایمان را در جان مستحکم می‌گرداند. آنهم این ایمان عمیق در این مقیاس و با این وسعت. ...

مصداق کونوا دعاة الناس بغیر السنتکم ...

آینده این سفر

دو سوال مهم در باره این خروش عظیم ذهن هر بیننده‌ای را می‌نوازد؛ یکی این که این موج خروشـان با چه نـیرویی و با چه اذنی پدید آمـده اسـت؟ این سـوال تنها در صـورتی بی‌جـواب می‌ماند که اعجـاز و ارتبـاط با غیب عـالم را نپذیرفته باشیم. این انرژی متراکم و این حماسه خارق العاده جز به نیروی خــون حســین جاری شدنی نبوده و نیست.

دوم این که این داســتان به کجا خواهد انجامیــد؟ اگر این افــزایش تصــاعدی جمعیت با همین آهنگ و شـــتاب ادامه یابد این مـــوج خروشـــان به کجا خواهد رسید؟ آیا انتقام خون حسین در امتداد این پویش پرطنین گرفته خواهد شـد؟ آیا این رودخانه‌های خروشان بهم وصل خواهد شد و شبکه حرکت شیعی جهـانی را تشکیل خواهد داد و اوضاع جهان را دگرگون خواهد ساخت؟ بی‌تردید ...

گویا ظهور آخرین حجت خدا (عج) به همین حرکت مواج گره خورده است. امام عصر در صبح ظهور، خود را به جدش حسین (ع) معرفی می‌کند. بنــابراین پیش از ظهور آن حضرت، حسین بن علی باید شخصیتیِ جهانی و شناخته شده داشته باشد تا ـ به زبان منطقیان ـ معرِّف از معرَّف اجلی و اعرف باشـد. یعـنی آنگـاه زمینه ظهور فراهم می‌گـردد که جهانیـان با نـام حسـین آشـنا باشـند. این تلاطم جمعیت انسـانی عـزای حسـین را در جهـان اقامه خواهد سـاخت و آوازه سـید الشهدا را بر بام جهان منعکس خواهد کرد و زمینه ظهور فرزند رشیدش مهــدی را به عنوان منتقم خون او و مصلحی که جریان اصلاحی حسـین را به سـرانجام می‌رساند فراهم خواهد کرد.

به این تــرتیب این جریــان مســتمر تــاریخی روز بــروز متمرکزتر و فشــرده‌تر می‌گردد و سـیل خروشـانی پدید می‌آورد که بنیـان ظلم و کفر و نفـاق را بر بـاد خواهد داد ...

ســرزمین عــراق خصوصا کــربلا و نجف ذخــیره تــاریخ اســت. چه رازی در این سرزمین وجود دارد که عمده پاکان تـاریخ، پیـامبران بـزرگ فضـیلت، و منادیـان خوبی‌ها و ارزش‌ها در این سـرزمین حضـور یافته انـد. مسـجد سـهله و مسـجد کوفه سرّ غریـبی در دل دارد. مقـام حضـرت آدم، حضـرت نـوح، خانه ابـراهیم خلیــل، مقــام امــام زین‌العابــدین، امــام جعفر صــادق، .... یادگــار عبادت‌هــا، مناجات‌ها و نـیز کرامت‌ها و قضـاوت‌های امیرالمومـنین، کشـتی نـوح، توبه آدم، جان فشانی مسلم بن عقیل و هانی بن عروه، و ...

از طلیعه خلقت انسان، آدم ابوالبشر در نجف اشـرف حضـور یافته و در مسـجد کوفه عبادت کرده است و در پایان تاریخ نـیز امـام آخـرین عج در مسـجد سـهله

اقامت خواهند داشت و مسجد کوفه را مرکز فرماندهی و حکومت خـود خواهند ساخت.

یک کـانون مشـترک که خوبـان و پاکـان در آنجا اعلام حضـور و تجدید پیمـان می‌کردند و همواره بر روی نوار بلند تاریخ قرارگاهی بـوده که همه خوبـان را به هم متصل می‌ســاخته و دست آنـــان را در دست یک‌دیگر می‌نهـــاده و پیوند و اتحادی میان آنان برقرار ساخته است.

حال و هوای عراق با مدینه و مکه هم متفاوت است. توگویی ارتباط با کل تاریخ برقرار می‌کنی. جای همه انبیا و اولیا قـرار می‌گـیری و به همه انبیا و اولیا اقتـدا می‌کنی. احساس پیوند و اعلام پیوند با آنان می‌کنی.

پیشنهادها

سروصداي بلندگوهاي اطراف

اين سفر يك سفر معنوي و يك سلوك روحاني است که نياز به آرامش و خلـوت دارد. اما متأسـفانه سر و صـداي فـراوان محيط و بلنـدگوهاي نامهربـاني که با صـــدای خشک و گوشـــخراش خـــود مـــداحی‌های تند عـــربي را به گـــوش زائر فرومي‌کنند آرامش لازم بـــراي اين عـــروج آســـمانی را بر هم می‌زنند و فرصت خلوت را تنگ مي‌کنند. بگذريم که بـرخی زائـران به همين نـوای دلسـوز مـداحي سينه می‌زنند و گريه مي‌کنند اما کـثرت انـواع صـداها و ريتم‌ها و شـدت و قـوت سيستم‌ها كلافه كننده و بی‌سامان است و نياز به مديريت قاطع دارد.

به نظر می‌رسد بهترين پيشنهاد برای اين حرکت، نوای زنده خود مردم در طول مسـير و زمزمه سـرودهایی است که باید از پیش آمـاده و آموخته شـود. وقـتی زائر امام حسـين خـود در عـزاداری شـريک می‌شـود احسـاس قـرابت بيشـتری می‌کنند و خسـتگی نمی‌شناسـد. همان‌گونه که در دسـته‌های سـنتی عـزا، همه‌ی جمعيت، حضور فعال دارند و از اين حضور احساس شعف و نشاط می‌کنند.

حضور دولت

همـان گونه که پيش از اين هم گفـتيم عمـده خـدمات اين گردهمـايی بـزرگ به صورت مردمی ارائه می‌شود. اين موضوع شکوه و عظمت کار را بسيار افزوده است. اين حضور مردمی را بايد قدر شناخت و پاس داشت.

بی‌شک حضور دولت و نهادهای حکومـتی در اين حـرکت توفنـده از جلال و ابهت آن می‌کاهد. اما علی‌رغم اين موضوع اگر سـازمان‌های بـزرگ دولـتی همـتی در برآوردن نيازهای کلان اين زائران ـ که از دست تـوده مـردم بر نمی‌آيد ــ داشـته باشـند بر شـعاع آن افزوده‌انـد. از بـاب نمونه کـار توسـعه سـريع حـرم مطهر اباعبدالله و گشودن راه‌های بسته اطراف حرم يا تقويت ايستگاه‌های مخــابراتی برای ارتباط آسان تلفنی يا ايجاد خط آهن مواصلاتی بـرای بازگردانـدن اين همه

زائر از کـربلا به سـایر شـهرها قطعا از مـردم سـاخته نیست و انتظـار می‌رود دستگاه‌های دولتی در این میـدان انجـام وظیفه کننـد. البته رسـیدگی‌هایی در حد پذیرایی و خدمات جزء را مردم به خوبی بر عهده دارند و هرگز بـرای انجـام آن منتظر دولت نیستند.

ثبت مستند

بی‌تردید این حادثه بزرگ باید به گوش همه جهان برسد و این معجزه شگفت در پیش روی همه مردم عالم قرار گیرد و در ابعاد جهانی تأثیر گذارد. اما گویا کمتر کسی به فکر ثبت این حماسه عظیم و گـزارش مـؤثر آن اسـت. در طـول این مسیر ده‌ها کیلومـتری به نـدرت می‌تـوان عکـاس یا فیلمـبرداری سـراغ گـرفت. بـرای مـردم عـراق این همه کـاملا عـادی اسـت. در حد یک وظیفه که باید به صورت مستمر و بی‌منت انجام پذیرد و بلکه بدان افتخار شـود. این همه خـدمت و اخلاص یک تکلیف عـادی است و یک برنامه معمـول و جـاری که قابل گفتن به شمار نمی‌آیـد. این قـدر عشق و ابتهـاج و اخلاص و شـعف مـوج می‌زند که هیچ زحمـتی به چشم نمی‌آیـد، و هیچ اقـدامی بـزرگ جلـوه نمی‌کند و هیچ مـاجرایی عجیب نیسـت. اما بـرای میهمانـانی که بـرای اولین بـار به این صـحنه چشم می‌دوزند قدم به قدم عظمت و شکوه است، لحظه به لحظه بـزرگی و شـگفتی است و همه چیز گفتنی و نوشتنی و ستودنی ...

انواع خدمت‌ها، انواع خادمان، تـرکیب جمعیت، هیأت‌هـا، مشـقت‌ها و ... که باید برای هریک مستندی بلکه مستندهایی تهیه کرد و به برترین شیوه نشرش داد.

تهیه مستندی از مشـقت‌های این سـفر قطعا از بـاب گلایه و شـکوا نخواهد بـود بلکه به هدف انعکـاس اوج عظمت این حـرکت اسـتثنائی است که علی‌رغم این همه دشـواری و رنج چگونه این ده‌ها میلیـون انسـان در این مسـیر زرین قـدم می‌گذارند و نیروی محرک این موج خروشان را تأمین می‌کنند؟

نماز جماعت

یک موضـوع عجیب و دور از انتظـار این که در طـول این مسـیر و در میـان این همه جمعیت، نماز جماعتی مشاهده نمی‌شود! با اینکه مردم عراق به اصل نماز و نـیز به نمـاز اول وقت به خـوبی اهمیت می‌دهند و بـرای آن فرهنگ‌سـازی کرده‌اند اما در برگزاری نماز جماعت بسیار کند و بی‌اعتنا می‌نمایند. هنگام اذان در حسـینیه‌ها و خیمه‌ها جمع می‌شـوند و هر کس بـرای خـود نمـازی می‌خواند و می‌رود. این موضوع را یک بـار در جمع 50 نفـره‌ای که بـرای نمـاز ظهر و عصر گرد آمده بودند و هر یک نماز خود را به تنهایی اقامه کردند طرح کردم و توضیح خواسـتم. هیچ کس توضـیح روشـنی نداشت و معلـوم شد که این ویـژگی تنها از سر غفلت و ناآگاهی است و کاملا زمینه اصلاح و ترمیم دارد.

به امید این که جماعت‌هـای مسـتحکم و بنیان‌هـای مرصـوص به این ظـرفیت منحصر به فـرد فرهنگ شـیعی بیفزاید و دل‌هـای پراکنـده را به هسـته یک‌پارچه بندگی و ولایت تبدیل کند و آنچه باید در فرجام تاریخ صورت پـذیرد هر چه زودتر به سرانجام رسد.

سفر زیارت اربعین؛ سفر عقل یا سفر عشق

سفر اربعین سفر عجیبی است. هم خوشی‌های ویژه‌ای دارد و هم دشـواری‌های فراوان. بی‌شک این سفر را نمی‌توان یک سفر تفریحی یا خوش‌گذرانی دانست. مشـکلات و ناملایمـات طـول این مسـیر بسـیار است و جز به مغنـاطیس عشق امام حسین تحمل‌کردنی نیست.

این سـفر سـفر مـردم عـادی اسـت؛ چهاردرصـدی‌ها یا همـان از ما بهـترانی که عادت به شرایط سخت ندارند و بـرای تحمل مشـکلات آفریـده نشـده‌اند از این سفر محروم‌اند. از نظر آنـان مـردمی که خـود را به این همه مشـکل می‌اندازند دیوانه‌اند.

آن گروه به اصطلاح اهل عقل و تدبیر از هر خطری احتیاط می‌کننـد، احتیـاط را هم شرط عقل می‌دانند. برای همین خودشان را به دامان مشکلات نمی‌اندازنـد. مثلا معطلی در مرز و قرارگرفتن در صف مردم عادی برایشـان خفت و خـواری اسـت؛ بنـابراین بـرای سـفر زیـارتی، ایـام خلـوت را برمی‌گزینند و با هواپیما به عـراق می‌آیند و به هتل‌هـای چندسـتاره می‌روند تا متناسب شانشـان پـذیرایی شوند و خدای نـاکرده آب در شکمشـان تکـان نخـورد. رفت و آمد آنها هم باید با سرویس شخصی از فرودگاه تا پارکینگ هتل باشد تا خدای ناکرده رنج راه رفتن را نکشند و پایشان تاول نزند و جورابشان سوراخ نشود.

اندکی پلوی معمولی با مقداری لوبیا یا عدس روی آن برای معده‌ی حساس آنان مناسب نیست؛ آنـان بیشـتر جوجه کبـاب زعفـرانی لذیذ را در هتل‌هـای مجلل و سلف‌سـرویس‌های کامل با انـواع پیش‌غـذاها تـرجیح می‌دهند تا خـدای نـاکرده مشکل گوارشی پیدا نکنند.

کسانی که عادت کرده‌اند به فرمان دادن و اطـاعت شـنیدن این سـفر برایشـان مطلوب و خوشایند نیست. کسانی که عادت ندارند برای گرفتن یک لقمه غذا در صف بایستند بیشتر ترجیح می‌دهند برای حفظ حرمت و کرامت خـود، تن به این خواری و ذلت ندهند!

همچنین این سفر مناسب احوال کسانی که عادت ندارند روی موکت‌های خـاکی نمور بخوابند و جز زیر کولر گازی جای دیگری بنشـینند نیسـت. این سـفر سـفر کسانی است که دردسرها را به خود هموار می‌کنند و هرجا احتیـاج به مجاهـدت

باشد از عافیت و راحت خود می‌گذرند. این سفر تمرین سختی کشیدن و از عافیت گذشتن و مشق از نازپروردگی درآمدن است.

این سفر با طبع مدیرانی که حق ماموریت و اضافه کار و حقوق مکفی برایشان مثل نان شب واجب است سازگار نیست. کسانی که دایم برایشان آب خنک و چای داغ می‌آورند و بی‌مزد و منت در مقابلشان تعظیم می‌کنند و دایم احترامشان می‌نمایند در این سفر چندان احساس مطبوعی ندارند. این سفر باب طبع کسانی که عادت کرده‌اند همه چیز برایشان فراهم باشد و سختی را از رفاه و آسایش دشوارتر می‌دانند! نیست. اما همین سفر برای کسانی که هرجا اسلام نیاز به سختی کشیدن و یاری دارد حاضر می‌شوند و مایه می‌گذارند، عرصه ورزیدگی و میدان به دست آوردن آمادگی برای مبارزه با مشکلات است. شبیه ایام دفاع مقدس که رزمندگان اسلام، چند ماه متوالی در ورزش‌های سنگین و تمرین‌های سخت شرکت می‌کردند تا در شب‌های عملیات آمادگی لازم را برای رزم داشته باشند.

این سفر سفر مردم عادی پابرهنه‌ای است که تشک پر قو با یک پتوی خاکی مندرس برایشان چندان تفاوت نمی‌کند. سفر مردم عادی‌ای است که لباس سراسر خاک و عرق خود را هر چند ایستگاه یک بار با دست بشویند و بچلانند و بر روی لوله‌های زنگ زده پهن کنند و دوباره بدون اتو بپوشند برای همین چندان با طبع کسانی که با اینگونه مشکلات میانه ندارند سازگار نیست. آنان بیشتر ترجیح می‌دهند آراستگی خود را حفظ کنند؛ موی سر و واکس کفش و اتوی لباسشان بهم نخورد و گرد و غباری بر سررویشان ننشیند و وجهه اجتماعی‌شان مخدوش نشود.

از نظر آن گروه که خود را عاقل و بالغ می‌شمارند و توده مردم را عوام نادان تلقی می‌کنند این سفر سفر دیوانگی است و از مردم ایران دیوانه‌تر عراقی‌ها هستند که اندوخته یک سال خود را طی ده روز برای زائران امام حسین خرج می‌کنند و با این بی‌تدبیری به فکر آینده فرزندان و خانواده خود نیستند. آنان به خاطر عقلانیت و چیزفهمی به جای این سفرهای بی‌حاصل و رنج‌های غیرمعقول معمولا در جلسات مهم شرکت می‌کنند و تصمیمات بزرگ می‌گیرند و به فکر آینده خود و خانواده خود هم هستند؛ البته عادت به از پشت میز بلند شدن و در شرایط سخت رفتن هم ندارند؛ از آنجا که کارشان مهم است باید اسباب عیش و آسایششان فراهم باشد که بتوانند آن کارهای مهم را خوب انجام دهند.

آنها کسانی هستند که آرمان جامعه اسلامی را ژاپن و سوئد می‌دانند و مدینه فاضله‌شان دنیای پر از رخوت و عافیت و رفاه است که هیچ مجاهدتی در آن نباشد. همان بهشت شداد در دنیا که هرچه بخواهند برایشان فراهم شود.

برای آنان گرمای هوا ضرر دارد و به خاطر پرهیز از احتمال گرمـازدگی مجبورند با ماشین‌های کولردار جابجا شوند. یک نوبت حمام در طـول روز بـرای بهداشت و سلامت آنـان ضـروری اسـت. در فشـار جمعیت هم ممکن است دنده‌هایشـان آزار ببیند و گرفتـار تنگی نفس شـوند. غـذا خـوردن با دست یا آب خـوردن در لیوان‌های عمـومی هم که بسـیار کـار غیربهداشـتی است و به جهت بـروز انـواع بیماری‌ها برای آنان توصیه نمی‌شود. برهم‌خـوردن برنامه خـواب هم بـرای آنـان موجب سردرد و کلافگی است که بازده کاری آنها را پایین می‌آورد. آنان خانواده خود را هم به این سفرهای غیرمطمئن نمی‌برند ... عمدتا به جهت محــافظت بر ناموس و ضرورت حفظ اصول خانوادگی.

عشق دهد این همه سرمستیم

چه بسا بر اسـاس محاسـبات آن آدم‌هـای اهل عقل و تـدبیر! همـراهی اصـحاب امـام حسـین با آن حضـرت بعد از غـروب عاشـورا نـیز عاقلانه و منطقی نبـوده است؛ چون امام علیه‌السلام بیعت خـود را از آنـان برداشـته بـود و به آنـان اذن رفتن داده بود و تصریح فرموده بود که دشمنان با شخص او کـار دارند و مانـدن و نمانـدن آنـان به حـال او سـودمند نیسـت. با این همه اصـحاب امـام پـای کـار حضرتش ماندند و میدان سختی‌ها و دشواری‌ها را خالی نکردند.

آنان همان کسانی هسـتند که به امـام حسـین هم سـفارش می‌کردند خـود را به مهلکه و دردسر نیندازد و به این سفر پرخطر نـرود و اگر می‌خواهد بـرود دست کم زن و بچه و خانواده را همراه خود نـبرد. اینها همـان گـروهی بودند که حاضر نشدند بعد از رحلت پیامبر و مـاجرای غصب خلافت به حمـایت از امـیر مؤمنـان سرهای خود را بتراشند و از این کار غیرعاقلانه و خطرناک پرهیز کردند.

احتمالا ملاصدرا هم از نظر آنان چندان عاقل و چیزفهم نبود که هفت بار پیاده تا خانه خـدا سـفر کـرد. اگر کمی درک و عقل می‌داشت به راحـتی می‌فهمید که سفر با یک وسیله رهوار از سفر پیاده آسان‌تر است!

این سفر به مذاق هرکسی خوش نمی‌آید و برای هرکسی خوشـایند نیسـت. این سفر سفر تمرین مشکل‌ها و تـداعی مصـیبت‌ها اسـت؛ یـادآور سـفری که زینب کبری با کـاروان اهل بیت پیـامبر از کـربلا تا به کوفه از کوفه تا به شـام رفتند و برگشتند.

سلام بر آن دل‌های عاشق و جان عالم به فدای آن شیفتگان و دلباختگانی که در شب عاشورا با امام عاشقان عهد خون بستند و تا آخرین نفس از صحنه خطرها و مشکلات بیرون نرفتند و با شهادت خود شکوه شهادت امام حسین را افزودند و در آستان امام زمانشان جای گرفتند. السـلام علیک و علی الارواح الـتی حلت بفنائک.

حقیقت آن است که این دو گروه صفر و یکشان متفاوت است و منطق همدیگر را درک نمی‌کنند. این دو گروه در طول تاریخ نتوانستند همدیگر را قانع کنند و به یک وحدت رویه دست پیدا کنند. حتی امام حسین هم نتوانست منطق خود را به آنان منتقل کند و آنان را قانع سازد.

این دو گروه از مومنان، دو گونه اسلام را نمایندگی می‌کنند؛ اسلام مجاهدان و اسلام قاعدان، اسلام مرفهان پرتوقع و بی‌درد و اسلام پابرهنگان، اسلام ناب و اسلام آمریکایی.

به هر حال مردم عادی نیتشان از زیارت اربعین این است که دور و بر آقایشان را شلوغ کنند و مشتری‌های امامشان را بیفزایند و آوازه پیشوای عاشقان را در عالم بپراکنند و مایه شکوه و افتخار او باشند. این مردم عادی مانند آن گروه دیگر که برای تبلیغ برند کالاهای خود میلیارد میلیارد خرج می‌کنند برای انتشار آوازه امام خود حاضرند همه وجود خود را خرج کنند و سختی‌ها را به جان بخرند تا وقتی امام زمان ظهور کرد و خود را به جدش حسین بن علی منسوب دانست همه عالم او را بشناسند.

راستی آن گروه دیگر غرضشان از زیارت چیست؟

محمد عالم‌زاده نوری

اللهم اجعلنی ممن تنتنصر به لدینک و لا تستبدل بی غیری